

خطبه محرم

الله الرحمن الرحيم





ترجمه و ویرایش (مهر ۱۳۹۷)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين وسلم تسليماً كثيراً

﴿وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمَشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا﴾^(۱) ﴿... وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عْتَوْا كَبِيرًا يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾^(۲)

(و گفتند این چه فرستاده‌ای است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای به‌سوی او نازل نشده تا همراه وی، هشداردهنده‌ای باشد؟) (... و پیش از تو هیچ‌یک از فرستادگان را نفرستادیم مگر اینکه غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آیا شکیبایی می‌ورزید؟ و پروردگار تو همواره بیناست) (و کسانی که به دیدار ما امید ندارند گفتند چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران را نمی‌بینیم؟ آن‌ها درباره‌ی خود تکبر ورزیدند و بسیار سرکشی کردند) (روزی که فرشتگان را ببینند آن روز، گناهکاران را بشارتی نخواهد بود و می‌گویند: دور و ممنوعید از رحمت خدا) (و ما به اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم پرداخت و همه را همچون غبار در هوا پراکنده خواهیم ساخت).

۱- فرقان: ۷

۲- فرقان: ۲۳-۲۰

متأسفانه این نتیجه‌ای است که بسیاری از علمای گمراهی در آخرت به دست خواهند آورد. آنان آنچه را که به انجام رسانده بودند، غباری پراکنده خواهند دید - چراکه اعمالشان خالی از اخلاص بوده است - و کشتزار خود را بی‌ثمر و خوشه‌هایشان را پوچ و تهی خواهند یافت؛ زیرا آفت، افکارشان را پوسانده و ویران کرده است؛ همان تفکراتی که بر اساس آن با پیامبران و اوصیای الهی رویارو شده بودند. خداوند شما را از این فرجام تلخ نجات دهد! این افراد گفته‌شده در این آیات، همان علمای گمراه دین هستند؛ و گرنه چه افراد دیگری دیدن فرشتگان را خواستار می‌شوند و با خواستن معجزه‌های قهری که هیچ مجالی برای ایمان به غیب باقی نمی‌گذارد به پیامبران اعتراض می‌کنند؟! و چه افراد دیگری - جز بزرگان دین - در رویارو شدن با دعوت‌های دینی پیامبران و اوصیا، پیش‌آهنگ مردم می‌شوند؟!

هیچ عاقلی نیست که برای عقل خود احترام قائل باشد و در عین حال اعتقاد داشته باشد کسانی که در جامعه با دعوت‌های دینی نوظهور مقابله می‌کنند جناحی غیر از بزرگان دین بوده‌اند؛ همان کسانی که خداوند، آنان را در قرآن به «ملاً» (بزرگان) یا «سادات» (آقایان) توصیف کرده است درحالی‌که جامعه به گمراهی کشیده‌شده، آن‌ها را متخصص یا دست‌کم دارای قدرت تشخیص و تمییز به شمار می‌آورد و در نتیجه برای شناخت حق یا باطل بودن دعوت‌های دینی نوظهور در جامعه - که پیامبر یا وصی با خود می‌آورد - تمام و کمال به آن‌ها اعتماد می‌کنند و با تأسف، مردم بی‌هیچ تدبیر، تفکر و تحقیق یا حتی بدون توجه به این نکته که این سران یا بزرگان یا فقهای گمراه، همان کسانی هستند که از دعوت‌های اصلاح‌گرایانه پیامبران و اوصیا و انقلاب‌های بزرگ آنان بزرگ‌ترین زیان‌ها را خواهند دید حکم آن‌ها را می‌پذیرند. پس چگونه مردم در کنار این عالمان دینی خود را در امن‌وامان می‌بینند و آنان را برای تشخیص حقانیت یا بطلان دعوایی که خود آن‌ها یکی از دو طرفش هستند به داوری برمی‌گزینند؟! چگونه خود را در کنار اینان امن‌وامان ببینند درحالی‌که این عده همواره همین رویه را در رویارویی با دعوت‌های پیامبران و اوصیا تکرار می‌کنند؟!

﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ... قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾^(۱) (سران قومش گفتند: «ما حقیقتاً تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم... سران قومش که کافر بودند گفتند: «در حقیقت، ما تو را در بی‌خردی می‌بینیم و به‌واقع تو را از دروغ‌گویان می‌پنداریم).

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِيِّ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾^(۲) (پس سران قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را جز بشری همچون خود نمی‌بینیم! و کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند جز عده‌ای فرومایه ساده‌لوح از میان خودمان مشاهده نمی‌کنیم و برای شما هیچ برتری نسبت به خودمان نمی‌بینیم؛ بلکه شما را دروغ‌گو می‌پنداریم).

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ﴾^(۳) (پس سران و اشراف قومش که کافر بودند گفتند: این جز بشری همچون خودِ شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید که اگر خدا می‌خواست قطعاً فرشتگانی فرو می‌فرستاد. ما در میان پدران پیشین خود چنین نشنیده‌ایم).

﴿وَإِنظَلِقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهِتُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ﴾^(۴) (و بزرگانشان روان شده، گفتند: بروید و بر عبادت خدایان خود شکیبایی پیشه کنید که این همان موردِ خواسته‌شده است).

مردم را چه شده که به‌جای پیروی و تقلید کورکورانه از فقهای گمراه، متوجه نمی‌شوند و آگاه نمی‌گردند یا دست‌کم به تحقیق و بررسی روی نمی‌آورند! آن‌ها را چه

۱- اعراف: ۶۰-۶۶

۲- هود: ۲۷

۳- مؤمنون: ۲۴

۴- ص: ۶

شده که پیوسته در یک اشتباه، سقوط و پیوسته همین نتیجه را تکرار می‌کنند: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَصْلُونَا السَّبِيلَا﴾^(۱) (و می‌گویند: پروردگارا! ما تنها از آقایان و بزرگان خود را اطاعت کردیم؛ پس آن‌ها ما را به گمراهی کشاندند).

فقه‌های گمراه - یا آن‌گونه که قرآن کریم آن‌ها را آقایان یا سران و بزرگان نامیده است - حتی عبارت‌هایی را که در رویارویی با پیامبران و اوصیا به زبان می‌آورند نیز - تقریباً - تغییر نمی‌دهند تا آنجا که حق تعالی می‌فرماید: ﴿اتَّوَصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾^(۲) (آیا یکدیگر را به این [سخن] سفارش کرده بودند؟ نه!] بلکه اینان مردمانی سرکش بوده‌اند).

پس مردم را چه شده که متوجه نیستند و از اقوام پیشین خود عبرت نمی‌گیرند؟! و خود را از اینان دور نمی‌کنند و از دام آن‌ها رهایی نمی‌بخشند؟! در این آیه خداوند می‌خواهد مردم را متوجه همین حقیقت فرماید؛ اینکه راه و روش فقه‌های گمراه در برخورد و رویارویی با دعوت‌های پیامبران و اوصیای الهی یکسان بوده است؛ پس کورکورانه آن‌ها را تقلید و از آن‌ها پیروی نکنید. سیره و تاریخ ملت‌های پیش از خود را ورق بزنید و بنگرید چگونه علمای بی‌عمل، آن‌ها را گمراه کردند و آنان را به جنگ و مقابله با پیامبران و اوصیا سوق داده‌اند درحالی‌که خود گمان می‌کرده‌اند کاری نیک انجام می‌داده‌اند!

تنها یک پرسش به‌عنوان نمونه‌ای از سنت الهی که هرگز تغییر و تحولی در آن راه ندارد - برای یادآوری کسانی که قلب‌هایی دارند که با آن‌ها درک می‌کنند کفایت می‌کند؛ اینکه: کسی که به علی (علیه السلام) می‌گوید در ریش من چند تار مو هست - درحالی‌که از آن حضرت درخواست معجزه‌ای می‌کند - با کسی که به وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام)

۱- احزاب: ۶۷

۲- ذاریات: ۵۳

می‌گوید ریش سفیدم را سیاه کن - درحالی‌که از او معجزه درخواست می‌کند - چه فرقی دارد؟ این خواسته با آن خواسته چه تفاوتی دارد؟!

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عَتْوًا كَبِيرًا * يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حَجْرًا مَحْجُورًا * وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾^(۱) (و آنان که به دیدار ما امید ندارند گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشد یا پروردگاران را نمی‌بینیم؟» آن‌ها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند * روزی که فرشتگان را ببینند آن روز گناهکاران را بشارتی نخواهد بود، و گویند: دور و ممنوعید از رحمت خدا * و ما به اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم پرداخت و همه را همچون غبار در هوا پراکنده خواهیم ساخت.)

عمل آن‌ها غباری پراکنده شد، چراکه خالی از اخلاص بود، درحالی‌که آن‌ها متکبرانی بودند که به درد و بیماری ابلیس گرفتار شده بودند؛ اما اینکه امروز ما چگونه بفهمیم و به روشنی متوجه شویم که آن‌ها به بیماری ابلیس گرفتار شده‌اند، این نکته را از مطابقت و هم‌خوانی هر دو روش متوجه می‌شویم؛ اینکه در نقد پیامبران و اوصیای علیهم‌السلام این گفته ابلیس را می‌بینیم که می‌گوید: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ﴾ (من از او بهترم) و همچنین سخن آنان را که می‌گویند: ﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا﴾^(۲) (و گفتند این چه فرستاده‌ای است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای به‌سوی او نازل نشده تا همراه وی، هشداردهنده‌ای باشد؟).

در طول مسیر، آن‌ها را چنین می‌بایم که خواستار معجزه‌های قهری هستند؛ معجزه‌ای که آن‌ها را به ایمان‌آوردن و ادار سازد و برتری شخص فرستاده را بر آن‌ها

۱- فرقان: ۲۱-۲۳

۲- فرقان: ۷

واجب گرداند؛ که در نتیجه اختیار سجده‌گزاردن یا سجده‌نگازدن برای آن شخص فرستاده را برایشان باقی نگذارد، همان‌طور که برای فرشتگان و ابلیس چنین بود.

﴿لَا هِيَّةَ قُلُوبُهُمْ وَ أَسْرَوْا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَ فَتَأْتُونَ السَّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾^(۱) (درحالی که دل‌هایشان به لهو مشغول است؛ و آنان که ستم کردند به نجوا برخاستند: آیا این شخص جز بشری همچون شماست؟ آیا با آنکه می‌بینید، همچنان به سراغ سحر و جادو می‌روید؟!).

به‌طور خلاصه آن‌ها با این درخواست بی‌خردانه خود خواستار لغو امتحان در دنیای امتحان می‌شوند و این، نهایت بی‌خردی و ضعف ادراک است. این چنین افرادی همان فقهای گمراه و علمای بی‌عمل هستند؛ کسانی که هرگز نمی‌پذیرند پیامبران و اوصیای الهی علیهم‌السلام بشری همانند خودشان باشند؛ انبیا و اوصیایی که اخلاص ورزیدند، تا آنجا که خداوند این عده را بر دیگران برتری بخشید، با این عده تکلم فرمود و به آن‌ها عصمت بخشید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^(۲) (بگو: من بشری همچون شما هستم که تنها بر من وحی نازل می‌شود؛ اینکه معبود شما خدایی یگانه است. پس هرکس به دیدار پروردگار خود امید دارد باید به کاری شایسته پردازد و هرگز در پرستش پروردگار خود، احدی را شریک نگرداند).

و علی‌رغم بیان قاطع و روشن در قرآن کریم، آنان را امروز این چنین می‌بایم که به پیامبران و اوصیای الهی علیهم‌السلام صفات «لا‌هوت مطلق» را اضافه می‌کنند؛ خصوصیتی مثل فراموش نکردن و دچارنشدن صددرصدی به سهو و غفلت، داشتن

۱- انبیاء: ۳

۲- کهف: ۱۱۰

توانایی بر انجام هر عملی، دانستن هر چیزی و دیگر صفات و خصوصیات لاهوت مطلق سبحان و متعال؛ چراکه حال و روز امروز این‌ها همانند همان پیشینیانی است که نمی‌پذیرند در برابر بشری همچون خودشان سر تسلیم فرود آورند؛ در برابر کسی که با عمل و اخلاص خود برای خداوند، پاک و مقدس گشته و تنها به همین دلیل، او به برتری رسیده و مستحق برگزیده شدن توسط خداوند شده است. آن‌ها چنین به تصویر می‌کشند که پیشینیانی (علیهم‌السلام) (حجت‌های پیشین) که خودشان ادعا می‌کنند به آن‌ها ایمان دارند بشرهایی همچون خودشان نبوده‌اند، بلکه از همان ابتدا آن‌ها را با خصوصیات و موهبت‌هایی ربانی از دیگران متمایز می‌گردانند، بی‌آنکه متوجه باشند با این چنین گفتاری بی‌خردانه، فضل و برتری معصوم را ضایع، و خداوند متعال را در عدالتی که دارد متهم می‌کنند! به همین دلیل، حقیقت روشن و رسا برای هر عاقلی هویدا است؛ اینکه امروز- اینان به هیچ‌وجه به علی (علیه‌السلام) ایمان ندارند و همین‌طور به حسین (علیه‌السلام)؛ بلکه این بی‌خردان اگر چنین شرطی مطرح نمی‌کردند- اینکه معصوم معجزاتی بیاورد که آن‌ها را وادار به ایمان آوردن به خودش کند- به اردوگاه حسین (علیه‌السلام) در کربلا ملحق می‌شدند؛ همان اردوگاه حسین (علیه‌السلام) شکست خورده، کشته شده، با پرچم درهم شکسته، با خیمه‌هایی به تاراج رفته و زانی به اسارت گرفته شده!

به خدا سوگند هرگز گزاف نخواهد بود که بگوییم: «این عده جاهل و نادان که امروز معصوم را چنین معرفی می‌کنند- اینکه در هر چیزی فراتر از حد طبیعی است- خودشان جزو اولین کسانی هستند که اقدام به کشتن حسین می‌کردند»؛ نه به دلیل فرمان برداری از یزید، بلکه به پیروی از خواست‌های نفسانی خودشان و راضی کردن درون متکبر و حسود خودشان نسبت به اولیای خداوند؛ درون متکبری که هیچ‌گاه به قصور و کوتاهی خود اقرار نمی‌کند، بلکه مدعی کوتاهی و قصور از ناحیه امام معصوم می‌شود تا فضل و برتری او را انکار کند و اینکه اشاره صادر شده از وجود این چنین انسانی را- که با عمل خودش به پاکی و قداست رسیده است- به نجاست و پلیدی که به نوعی- در درون دیگری وجود دارد ساقط نماید. طبیعتاً این چنین اشاره‌ای برای کسانی که نایبان معصوم یا تمثیلی از او هستند دردناک خواهد بود؛ کسانی که برای توجیه اخلاص، راهی ندارند

جز اینکه یکی از این دو مورد را ادعا کنند: اینکه یا معصوم را به‌طور کامل- شخصیتی همچون خودشان به تصویر بکشند و در نتیجه گناهان و اعمالی بی‌خردانه همچون کردار خودشان- را به وی نسبت دهند- که این چنین تصویری را به‌روشنی در تورات، بخاری و مسلم ملاحظه می‌کنیم و یهود و برخی از اهل سنت به‌خصوص وهابی‌ها به آن ایمان دارند- یا به این نظر پناه ببرند که وی را از همان ابتدا متمایز گردانند تا به این ترتیب امکان مقایسه و این اشاره را به کلی از بین ببرند و این، رویکردی است که مسیحیان و برخی مدعیان شیعه در پیش گرفته‌اند.

مسیحیان در مورد عیسی (علیه السلام) گفتند او خداست- خداوند از آنچه توصیفش می‌کنند بسی والاتر است- و برخی از شیعه‌نماها معصوم را با صفات لاهوت مطلق توصیف می‌کنند؛ صفاتی که هیچ‌کس جز او، سبحان، نمی‌تواند به آن‌ها متّصف گردد. زبان حال اعتقادی که اینان نسبت به معصوم دارند در مورد حسین حقیقی- که در کربلا کشته شد- چنین حکم می‌راند که او تنها مدعی دروغینی بیش نبوده است، درحالی‌که از ساحت وی بسی به دور است؛ درود و صلوات خداوند بر وی باد! به همین دلیل می‌گوییم: اینان، برادران قاتلان حسین هستند؛ حتی اگر ادعا داشته باشند که برای حسین گریه سر می‌دهند، به خدا سوگند! اینان دروغ‌گویان نفاق‌پیشه‌ای هستند که برای حسین بن علی (علیه السلام) گریه نمی‌کنند- همان حسینی که در کربلا کشته شد، زانش به اسارت برده شدند و حرمتش پایمال شد- بلکه برای حسین دیگری نوحه سر می‌دهند؛ حسینی که برای ما شناخته شده نیست! این حسین، ساخته و پرداخته تخیلات و نفس‌های بیمار خودشان است؛ نفس‌های بیماری که ایمان آوردن به آن حسین (علیه السلام) همان امام حقیقی منصوب‌شده از طرف خدا- را نمی‌پذیرد؛ همان ضعیفی که توان رساندن هیچ سودی و هیچ زبانی به خودش را ندارد مگر آنچه را که خداوند اراده فرموده باشد. اینان بر حسینی نوحه سر می‌دهند که در عالم واقع، هیچ وجودی ندارد؛ حسینی که صفات لاهوت مطلق را به وی ضمیمه می‌کنند- خداوند از آنچه توصیفش می‌کنند بسی والاتر است- که اگر چنین حسینی وجود خارجی می‌داشت هرگز ابلیس از سرپیچی نمی‌کرد. این حسینی که آن‌ها ادعای مرثیه‌سرایی برایش را دارند در واقع

توهمی در اندیشه‌های خودشان است؛ درست مانند تصویری که از آدم به‌طور کامل- در فضای ذهنی ابلیس بود. ابلیس می‌گوید: این آدمی که من به سجده برایش امر شده‌ام، من که همانند او هستم، حتی -طبق آنچه هویداست- من از او بهترم. پس من برای کسی که -طبق نظر خودم- همانند یا پایین‌مرتبه‌تر از خودم است سجده نمی‌کنم؛ اما آن آدمی که من می‌پذیرم بر او سجده کنم باید از من برتر باشد.

ای برادران و خواهران مؤمن! این نکته را به‌خوبی در نظر داشته باشید؛ اینکه ابلیس دلیل سجده‌نکردنش برای آدم یا همان نپذیرفتن فرمان‌برداری و اطاعت از وی را بیان کرده، می‌گوید من از او بهترم: ﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^(۱) (فرمود چه چیز تو را از سجده‌کردن بازداشت آنگاه که تو را فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتشی آفریدی و او را از گل).

پس اگر طبق ملاک‌های ظاهری، او از من بهتر باشد در اینکه او را سجده کنم اشکالی وجود نخواهد داشت؛ و به‌این‌ترتیب [روشن می‌شود] آدمی دیگر در افکار و توهمات ابلیس وجود دارد که او می‌پذیرد به چنین آدمی سجده کند؛ این آدم، همان آدمی است که به نظر ابلیس از نظر ظاهری از او برتر است. به‌عبارت‌دیگر، آدم حتماً باید توانایی‌های خارق‌العاده آشکاری داشته باشد تا به این ترتیب، ابلیس مجبور به فرمان‌برداری از وی گردد چراکه در این صورت او از ابلیس برتر خواهد بود!

این افراد در گذشته همراه رسول خدا ﷺ بودند و اینان را امروز دوباره چنین می‌بینیم که راه و روششان در نقد و ارزیابی پیامبران و اوصیای الهی همانند روش ابلیس است؛ همان راه و روش دیرین ابلیس که به‌روشنی می‌گوید: معصوم یا حجت خدا بر خلق باید -طبق ملاک‌های ظاهری- برتر از دیگران باشد؛ یعنی از قدرتی فراتر از معمول برخوردار بوده باشد؛ به‌طوری‌که به‌عنوان مثال برای هرکسی که بخواهد، معجزه‌ای ارائه دهد و قادر به انجام کارهایی باشد که همه افراد دیگر از انجامش ناتوان باشند؛ به همین دلیل

به‌عنوان مثال- وقتی آن‌ها می‌گویند: «ما بر حسین گریه کردیم و گریه بر حسین، ما را وارد بهشت می‌کند» خداوند در نهایت سادگی- به آنان می‌فرماید: ای علمای گمراه! عمل شما، همچون غباری پراکنده شده است.

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾^(۱) (و ما به اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم پرداخت و همه را همچون غبار در هوا پراکنده خواهیم ساخت).

زیرا شما بر حسین حقیقی (علیه السلام) گریه نمی‌کنید؛ بلکه بر حسینی گریه می‌کنید که تنها در مخیله خودتان است. حسینی که هیچ ارتباط و پیوندی نه در معنای دور و نه در معنای نزدیک- با حسین بن علی (علیه السلام) ندارد؛ در نتیجه عمل شما به‌طور کامل چون غبار، پراکنده شد؛ درست مثل کسی که قطعه آهنی بیاورد، آن را در صحرا بکارد و بر آن نفت بریزد درحالی که می‌گوید: من نخلی در باغستانی کاشتم و به آن آبی گوارا دادم؛ ولی در پایان خواهد دید کاری که انجام داده بی‌هیچ ارزشی- همچون غباری پراکنده شده است. شما- همچون گذشتگان- می‌خواهید صاحب حق، شما را به ایمان آوردن وادار نماید، در نتیجه نمی‌پذیرید که صاحب حق، فردی همچون خود شما باشد با این تفاوت که به جهت پاک‌بودن نفس و اخلاصی که داشته، خداوند او را بر شما برتری داده و شما را به اطاعت از وی فرمان داده است. این در حالی است که خداوند این راه و روش و از‌گوشده ابلسی را به‌سادگی پاسخ می‌دهد به‌طوری که هرکس خواهان فهمیدن باشد این فرمایش حق تعالی را درک خواهد کرد:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَنْتُمْ بَرُورُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾^(۲) (و پیش از تو هیچ‌یک از فرستادگان را نفرستادیم مگر اینکه غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آیا شکیبایی می‌ورزید؟).

۱- فرقان: ۲۳

۲- فرقان: ۲۰

و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آیا صبر پیشه می‌کنید؟ ولی هیئات! اگر اقوام و امت‌های پیشین صبر پیشه می‌کردند قطعاً اینان نیز امروز صبر و بردباری را پیشه خود می‌ساختند: ﴿اتَوَصُوا بِهٖ لَئِنْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ﴾^(۱) (آیا یکدیگر را به این [سخن] سفارش کرده بودند؟ [نه!] بلکه اینان مردمانی سرکش بوده‌اند).

بنابراین خداوند متعال به‌سادگی و روشنی وضعیت را بیان می‌فرماید؛ اینکه فرستاده، امتحانی برای شماست و پیروزی در این امتحان، با پاره‌پاره کردن و از هم گسستنِ اوراق امتحان به‌صورت بی‌هدف و تصادفی امکان‌پذیر نخواهد بود به همان صورتی که امروز شما انجام می‌دهید۔ بلکه برای دانستن پاسخ صحیح ابتدا باید موضوع مورد امتحان را مطالعه کنید؛ پس دست‌کم به احوال امت‌های پیشین بنگرید تا برایتان روشن شود چگونه با پیامبران الهی مقابله کردند. در احوال گذشتگان خود بنگرید که چگونه با فرستاده خدا محمد ﷺ و امامان (درود خداوند بر آنان) رویارو شدند و اینکه دلایل فرستاده خدا محمد ﷺ و امامان (علیهم‌السلام) چه بوده است؟ ﴿وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾^(۲) (و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آیا شکیبایی می‌ورزید؟ و پروردگار تو همواره بیناست).

حسین (علیه‌السلام) در روز عاشورا چه کاری انجام داد تا ثابت کند که او امام معصوم است؟ امامی که بر مردم واجب است از او اطاعت کنند و پیکار با او بر آنان حرام گردد. یا می‌توان پرسش را این‌چنین مطرح کرد: اگر امام حسین (علیه‌السلام) در روز عاشورا ریش شمر- بن ذی‌الجوشن را سیاه می‌کرد چه می‌شد؟ آیا در این صورت شمر در لشکر یزید باقی می‌ماند یا خود را مجبور می‌دید به امام حسین (علیه‌السلام) ملحق شود و گردن ابن‌سعد را بزند؟ به خدا سوگند این حقیقتی است تلخ و رسواکننده که در تاریخ -مو به مو- تکرار می‌شود، درحالی‌که مردم حقیقت را درک نمی‌کنند و توانایی بازشناختن محمد ﷺ از ابوسفیان،

۱- ذاریات: ۵۳

۲- فرقان: ۲۰

علی (علیه السلام) از معاویه، و حسین (علیه السلام) از یزید را ندارند. اینکه که مردم تا این حد واژگون شده‌اند مصیبتی است بزرگ. گویی ما با جسدهایی بی‌جان سخن می‌گوییم که نه می‌شنوند، نه درک می‌کنند و نه می‌فهمند!

حسین (علیه السلام) در کربلا چه چیزی ارائه کرد تا ثابت کند او جانشین خداوند در زمینش است؟ ای مردم! آیا پیش از دنباله‌روی کورکورانه بی‌هیچ تدبیر و تفکری از علمای گمراه، این پرسش را از خودتان پرسیده‌اید؟!

حسین (علیه السلام) در کربلا چه چیزی ارائه کرد؟ او وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به پدرش، به برادرش، به خودش و به فرزندانش (علیه السلام) را تقدیم کرد. علم و معرفت خود را عرضه داشت و پرچم «البیعة لله» (حاکمیت از آن خداست) را ارائه کرد؛ پرچمی که با به‌دوش کشیدنش در رویارویی با پرچم «حاکمیت مردم» - که جبهه مقابل، آن را بر دوش می‌کشید - تنها و یگانه بود؛ همان پرچم «حاکمیت مردم» که پیش‌تر جدش، پدرش و برادرش (علیه السلام) با آن مقابله کرده بودند.

حسین (علیه السلام) در کربلا چه چیزی تقدیم کرد؟ رؤیایا و مکاشفات اهل بیت و اصحابش را تقدیم کرد. رؤیای وهب نصرانی را تقدیم کرد، آنگاه که عیسی (علیه السلام) را در رؤیا دید که او را به پیروی و یاری‌دادن حسین (علیه السلام) تشویق می‌کرد. مکاشفه حرّ ریاحی را تقدیم کرد آن هنگام که در حال خارج‌شدن از کوفه، ندایی می‌شنود که او را به بهشت بشارت می‌دهد.

ای مردم! ما امروز چه چیزی برای شما آورده‌ایم؟ آیا بدعتی برای شما آورده‌ایم که پیامبران و اوصیای الهی (علیه السلام) و فرستاده خدا محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و امامان معصوم از فرزندان حسین (علیه السلام) نیاورده باشند؟ ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ

الرُّسُلُ ﴿١﴾ (بگو من پدیده‌ای نوظهور از میان فرستادگان نیستم). یا هر آنچه را که آنان آورده بودند ما نیز آورده‌ایم؟ دلایل آنان را برای شما آوردیم و آنچه را که برایتان آورده‌ایم - برای کسی که خواهان شناخت حقیقت باشد - همچون خورشید میان روز، روشن و آشکار است.

آیا وصیت رسول خدا ﷺ به صاحب حق، یمانی و قائم آل محمد ﷺ کافی نیست؟ همان وصیتی که ذخیرهٔ به‌جامانده از محمد ﷺ و آل محمد ﷺ است. آیا علم و معرفت کافی نیست؟ آیا این یگانگی در میان تمامی اهل زمین در برپاداشتن پرچم حاکمیت خدا کفایت نمی‌کند؟ آیا همین یگانه‌بودن، نشانه‌ای واضح و روشن - همچون روشنایی خورشید میان روز - از طرف خداوند محسوب نمی‌شود؟ آن‌هم پس از اینکه علمای گمراه به حاکمیت مردم اقرار کردند و از حاکمیت خدا سر باز زدند و اینکه غیر از صاحب حق کسی باقی نمانده است تا پرچم حاکمیت خدا را برافرازد! همین یکتا بودن که هرگونه ابهام یا شبهه‌ای را از کسی که جویای حق و حقیقت است برطرف می‌سازد؛ چرا که زمین، هرگز از حق خالی نمی‌شود و حق تنها در حاکمیت خداوند است.

آیا ما امروز آنچه را که حسین ﷺ در کربلا از رؤیا و مکاشفه به‌عنوان دلیلی برای تشخیص صاحب حق آورده بود تقدیم نکردیم؟! آیا وجود هزاران رؤیا که توسط مردم سرزمین‌های مختلف دیده شده‌اند و در این رؤیاها پیامبران، اوصیا ﷺ، حضرت محمد ﷺ و آل محمد ﷺ آن‌ها را به یاری صاحب حق، یمانی و قائم آل محمد ﷺ تشویق می‌کنند کافی نیست؟ آیا همین «تواتر» (بسیار و پشت‌سرهم تکرارشدن) رؤیاهای مردان و زنان مؤمن به خدا و روز بازپسین کافی نیست؟

ای مردم! آیا این عاقلانه است که شما سکان زمامداری خود را به مسخ‌شده‌های شیطانی سپرده‌اید؟ تا آنجا که از این عده‌ای که رؤیاها و مکاشفه‌ها را مسخره می‌کنند، خواب‌های پریشان می‌نامند و سفیهانه توصیفشان می‌کنند، پیروی می‌کنید، بی‌آنکه

توجه داشته باشید که رؤیایها و مکاشفات، کلمات خدا و وحی خداوند سبحان و متعال به بندگانش است!

آیا قرآن را نمی‌خوانید و در داستان یوسف علیه السلام اندیشه نمی‌کنید که چگونه یعقوب علیه السلام پیامبر خدا- در قرآن- کتاب خدا- رؤیای یوسف را دلیل تشخیص مصداق خلیفه خدا شمرده و یوسف را از بازگ کردن رؤیایش برای برادران خود بر حذر داشته است؟ چرا که آن‌ها با همین رؤیا او را خواهند شناخت و در نهایت آنچه برای هابیل اتفاق افتاد می‌تواند برای او نیز تکرار گردد: ﴿قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^(۱) (یعقوب گفت: ای فرزند کوچکم! رؤیایت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند؛ زیرا شیطان برای آدمی، دشمنی است آشکار).

آیا این اعتراف قرآنی روشنی مبنی بر حجت بودن رؤیا برای تشخیص مصداق جانشین خدا در زمینش نیست؟ آیا یوسف، در مدیریت اقتصاد حکومت مصر و فراهم نمودن خورد و خوراک مردم به رؤیای فرعون اعتماد نمی‌کند؟! آیا خداوند، خودش را به عنوان شاهدی که با رؤیا و مکاشفه، جانشینش را در زمینش معرفی می‌کند عرضه نمی‌دارد؟ همان رؤیا و مکاشفه‌ای که راهی برای وحی الهی است.

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾^(۲) (بگو: خدا به‌عنوان گواه میان من و شما کافی است؛ که او همواره به حال بندگانش آگاه بیناست).

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^(۱) (او همان کسی است که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه ساخت، تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و تنها خدا به‌عنوان گواه کافی است).

۱- یوسف: ۵

۲- اِسْرَاء: ۹۶

در غیر این صورت چگونه خداوند گواهی می‌دهد؟ و چگونه با بندگان خود چه کافر و چه مؤمن- سخن می‌گوید و برایشان شهادت می‌دهد؟ آیا برای حواریون - که عیسی (علیه السلام) را یاری دادند- گواهی نمی‌دهد؟

﴿وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^(۲) (و آن هنگام که به حواریون وحی کردم به من و فرستاده‌ام ایمان آورید، گفتند: ایمان آوردیم و گواه باش که ما از تسلیم شدگانیم).

آیا خداوند، خودش، فرشتگانش و اولیایش را به‌عنوان گواهانی - در رؤیا و مکاشفه- برای صاحب حق و خلیفه خدا در زمینش عرضه نمی‌فرماید؟

﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً﴾^(۳) (لیکن خدا به آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می‌دهد. آن را به علم خویش فرو فرستاده است؛ و فرشتگان [نیز] گواهی می‌دهند درحالی که خدا به‌عنوان گواه کافی است).

﴿وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^(۴) (و آنان که کافر شدند می‌گویند: «تو فرستاده نیستی». بگو: خدا به‌عنوان گواه میان من و شما کافی است، و آن کس که علم کتاب نزدش است).

بنابراین ای مردم! به خوبی بیندیشید و به هیچ کس اجازه ندهید شما را خوار و سبک بشمارد؛ تا جایی که شما را در صف کسانی قرار دهد که فرستادگان و خلقای خداوند در

۱- فتح: ۲۸

۲- مائده: ۱۱۱

۳- نساء: ۱۶۶

۴- رعد: ۴۳

زمینش را تکذیب نموده‌اند و درباره وحی خدا از طریق رؤیا و مکاشفه گفتند: «خواب‌هایی است پریشان». خداوند، سخن پلید آنان را که امروز بی‌خردان، بی‌هیچ تفکر و تدبیری تکرار می‌کنند، این چنین حکایت می‌فرماید: ﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ﴾^(۱) (بلکه گفتند: خواب‌هایی است آشفته! بلکه اصلاً آن را به‌دروغ به خدا نسبت داده است؛ نه، بلکه او یک شاعر است؛ پس باید معجزه‌ای برای ما بیاورد همان‌گونه که پیشینیان [با معجزات] فرستاده شدند).

ای مردم! علمای گمراه و پیروانشان شما را فریب ندهند. خودتان بخوانید، جست‌وجو کنید، دقت کنید، بیاموزید و خودتان حقیقت را بیابید. به هیچ‌کسی تکیه نکنید تا برای آخرت شما تصمیم بگیرد؛ که فردا پشیمان خواهید شد درحالی‌که پشیمانی سودی نخواهد داشت: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾^(۲) (و می‌گویند: پروردگارا! ما تنها از آقایان و بزرگان خود اطاعت کردیم؛ پس آن‌ها ما را گمراه کردند).

این نصیحت من برای شماست؛ و به خدا سوگند، نصیحت کسی است که دلسوز شماست، مهربان به شماست. پس در آن نیک بیندیشید و دقت کنید و چوپان را از گرگ‌ها تشخیص دهید. بیندیشید و تشخیص دهید که حسین (علیه السلام) بر چه مسیر و راه و روشی بود و دشمنان حسین (علیه السلام) - که با وی به مبارزه برخاستند - چه مسیر و راه و روشی در پیش گرفته بودند. آنان بر مسیر حاکمیت مردم و معتقد به حاکمیت مردم بودند، اما حسین (علیه السلام) بر مسیر الهی بود، علی‌رغم اینکه رهروان این راه - یعنی حاکمیت خدا - اندک بودند.

جای تأسف دارد که امروز مردم را تا این اندازه گمراه می‌بینیم که بر مسیر و روش قاتلان حسین (علیه السلام) حرکت و آن را تأیید می‌کنند؛ سپس مدعی می‌شوند حسین (علیه السلام) را همراهی می‌کنند، به زیارت حسین (علیه السلام) می‌روند و شعائری ظاهری را زنده نگاه می‌دارند

۱- انبیاء: ۵

۲- احزاب: ۶۷

که اگر از هدف خالی باشد ارزشی نخواهد داشت؛ یعنی خالی بودن از زنده‌نگاه‌داشتن آنچه حسین (علیه السلام) برایش جان داد؛ یعنی همان حاکمیت خدا. چگونه ممکن است آن‌ها شعائر حسینی را بر پا بدارند در حالی که پرچم دشمنان او - یعنی حاکمیت مردم - را بر دوش می‌کشند که نتیجه در نهایت - به تحریف هدف انقلاب حسینی منجر خواهد شد و اینکه حسین (علیه السلام) با دروغ و بهتان - تأیید و یاری‌کننده حاکمیت مردم یا جبهه شورا و انتخابات و نتایجی که این جبهه باطل از امثال یزید - به بار نشانده است نشان داده خواهد شد.

به‌راستی این وضعیتی است دردآور که امروز فقهای گمراهی، موفق به دور کردن بیداری و هوشیاری از مردم تا آن درجه‌ای شده‌اند که مردم را این‌چنین می‌بینیم که تبدیل به مقلدانی نادان و گمراه شده‌اند که پرچم حاکمیت مردم را به دوش می‌کشند و سپس به زیارت حسین (علیه السلام) می‌روند؛ همان حسینی که در راستای باطل ساختن حاکمیت مردم و برپاداشتن حاکمیت خداوند سر بریده شد! آیا انسان می‌تواند تا به این حد در تناقض گرفتار شود که پرچم مقتول را بر زمین بیندازد و زیر پاهای خود لگدمال کند و پرچم قاتل را بر دوش بگیرد، سپس این پرچم را با خود ببرد و بر قبر مقتول بایستد و بر وی رحمت بفرستد و قاتل را لعنت کند؟! حال اگر بخواهیم چنین انسانی را در دسته‌ای جای دهیم او را در زمره چه کسانی قرار خواهیم داد؟ آیا خواهیم گفت او همراه قاتل علیه مقتول است چراکه پرچم قاتل را به دوش می‌گیرد و پرچم مقتول را خوار و زبون می‌سازد؟! یا می‌گوییم او با مقتول و علیه قاتل است زیرا بر مقتول رحمت می‌فرستد و قاتل را لعنت می‌کند؟!!

ای خردمندان! ای عاقلان! به خوبی بیندیشید. حاکمیت مردم و یزید یکسان است. حاکمیت مردم و یزید یکسان است، و حاکمیت خدا و حسین (علیه السلام) نیز یکسان است؛ پس هرکس پرچم حاکمیت مردم را به دوش گیرد و به آن ایمان آورد و به آن عمل کند حتماً و قطعاً با یزید و تا مغز استخوانش یزیدی است، حتی اگر هر روز حسین را زیارت کند و زندگی‌اش را در حال گریه بر مصیبت حسین (علیه السلام) به پایان برساند. به هیچ ترتیبی

ممکن نیست که حسین (علیه السلام) را از قیام و هدف مبارکش - یعنی برپاداشتن حاکمیت خدا بر زمینش - جدا نمود.

فقه‌های گمراهی - که امروز - به واجب بودن شورا و انتخابات فتوا می‌دهند و اینکه انتخابات راه و روشی شرعی برای حکومت است و اینکه به شرعی بودن حکومت‌های منشعب‌شده از شورا و انتخابات فتوا می‌دهند حتماً و قطعاً تا مغز استخوان یزیدی هستند. اگر دسته‌بندی آن‌ها به‌عنوان یزیدی جرم تلقی شود، قرارداد آن‌ها در گروه حسینی‌ها جرمی است بس بزرگ‌تر در حق حسین (علیه السلام) و در حق قیام مبارکش و هدف از این قیام مبارک! یعنی از بن‌برکندن حاکمیت مردم و پیاده کردن حاکمیت خدا در زمینش؛ چراکه چنین دسته‌بندی ستمکارانه ظالمانه‌ای که با ساده‌ترین ملاک‌های درک انسانی در تضاد است هدفی جز به‌قتل‌رساندن حسینی (علیه السلام) که یزید (لعنه الله) در به‌قتل‌رساندنش ناکام ماند در پی نخواهد داشت؛ بلکه حسین (علیه السلام) در رویارویی نخستینی که در آن به «رستگاری شهادت» نایل آمد توانست بسیاری [از مؤلفه‌ها] را برای حاکمیت خدا محقق نماید و خون حسین (علیه السلام) امکان باقی ماندن و شکل گرفتن امت اسلامی حقیقی را فراهم ساخت؛ همان امت حسینی محمدی که به حاکمیت خدا ایمان دارد و به حاکمیت مردم، کفر می‌ورزد! این امت در طول تاریخ «رافضی» نامیده شدند، چراکه در طول بیش از هزار سال، حاکمیت مردم را نپذیرفتند. این امت مبارک درد و رنج‌های بسیاری را در راه به‌دوش کشیدن پرچم حاکمیت خدا از ناحیه طاغوتیان متحمل شده‌اند؛ لیکن امروز متأسفانه ابلیس توانسته است به‌واسطه فقه‌های گمراهی، نسل‌های امروزی را برخلاف نسل‌های نیکوکار پیشین خود که به حاکمیت خدا اعتراف می‌کردند به انحراف بکشاند.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَابًا﴾^(۱)

آنگاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته، از هوس‌ها پیروی کردند، و به زودی [سزای] گمراهی را خواهند دید.

امروز ابلیس - که خداوند خوارش گرداند- توانسته است در این امت حسینی و محمدی به واسطهٔ سربازان خود -فقه‌های گمراهی- رخنه نماید؛ فقه‌هایی که جایگاه‌های ریاست و رهبری این امت را به اشغال خود در آورده‌اند و با گمراه کردن امتی که در طول بیش از هزار سال به حاکمیت خدا اقرار داشته‌اند و کشاندن آن‌ها به اقرار به حاکمیت مردم و نقض حاکمیت خدا، هدف ابلیس را پیاده ساخته‌اند. مصیبتی که امروز ما گرفتارش هستیم این است: همان کسانی قضیهٔ حسین را در اختیار خود گرفته‌اند که پرچم قاتلان حسین را برافراشته‌اند. امروز وضعیت به صورتی شده است که سخنگویان به اسم حسین علیه السلام همان قاتلان حسین علیه السلام و بر دوش کشندگان همان پرچمی هستند که بیش از هزار سال پیش با حسین علیه السلام جنگید و حسین علیه السلام در حالی کشته شد که با همین پرچم مبارزه و باطل بودن آن و بنیان‌گذارانش را هویدا می‌کرد؛ بلکه این پرچم همان پرچمی است که علی علیه السلام با آن جنگید؛ همان پرچمی که علی علیه السلام را از خلافت الهی دور ساخت و وی را نزدیک به بیست و پنج سال در خانهٔ خود خانه‌نشین کرد. حتی این پرچم همان پرچمی است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم و تمامی پیامبران و اوصیای پیش از وی با آن جنگیده بودند. این پرچم همان پرچم حاکمیت مردم است. پرچم «من»، پرچم «ما»، پرچم سقیفه و شورا یا پرچم انتخابات یا هرچیز دیگری که مردم خواستارش هستند؛ همانی که همواره در برابر آنچه او سبحان و متعال می‌خواهد قرار گرفته است؛ در برابر پرچم او، سبحان، پرچم حاکمیت خدا، پرچم «البيعة لله» (بیعت از آن خداست) یا همان پرچمی که پیامبران و اوصیا آن را به دوش کشیده‌اند و تا روز قیامت به دوش خواهند کشید.

این مصیبتی که امروز گرفتارش هستیم، به‌یغما بردن انقلاب حسینی توسط دشمنانش است؛ مصیبتی که ضمن چهارچوب نقشه الهی، تکرار حماسه نوین کربلا را در دایره حتمیات قرار داده است تا خون‌های پاک حسینی ریخته شود و در نهایت- وسیله‌ای گردد برای زنده‌نگاه‌داشتن دوباره هدف انقلاب حسینی که همان حاکمیت خداوند است. در نتیجه نقشه ابلیس- خدا لعنتش کند- و سربازانش یعنی فقهای گمراهی- خدا رسوایشان بدارد- به شکست و ناکامی خواهد انجامید. این خواسته خداست و همان است که در محرم الحرام اتفاق افتاد. اکنون این واقعیتی است که به‌روشنی آشکار شده و روزبه‌روز آشکارتر و مشخص‌تر می‌شود تا همه مردم به‌رغم تمامی این حمله‌های گمراه‌کننده و پنهان کردن حقیقت توسط فقهای گمراهی و پیروانشان- آن را نظاره‌گر باشند.

سپاس و ستایش تنها از آن خداوندی است که ابلیس و سربازانش- فقهای گمراهی- را خوار و رسوا نمود و عملکردشان را توسط این عده باقی‌مانده پاک و طاهر بی‌ثمر گرداند؛ همان عده‌ای که دین خود و دین شیعه محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) پیش از خود را در مشت خود گرفتند درست مانند پاره‌ای اخگر سوزان که در دست گرفته می‌شود. همان کسانی که سنگینی و درد و رنج به‌دوش کشیدن این رسالت الهی را با وجود اندک بودن یاور، بسیار بودن دشمن و حمله‌ور شدن دشمن به آنان همچون سگ‌های هار- تحمل نمودند.

سلام بر انصار امام مهدی؛ سلام بر کسانی که ﴿صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^(۱) (به آنچه با خدا بر آن عهد بسته بودن صادقانه وفا کردند؛ برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آن‌ها در انتظارند و هرگز هیچ تبدیل و تغییری نکردند). سلام بر اسیران ستم‌دیده، بر آنان که در زندان‌های مشابهان بنی‌عباس در این زمان- خدا خوارشان گرداند- از دیده‌ها پنهان هستند. سلام بر

شما که صبر و شکیبایی شما، چه نیکو صبری است و شما را و خودم را به این نکته یادآور می‌شوم که اولیای پیشین خدا را - که خدا رحمتشان کند- الگو و اسوه‌ای برای خود قرار دهیم. اگر سلول‌های زندان بر شما تنگ آمد پیامبر خدا یوسف (علیه السلام) را به یاد آورید، و موسی بن جعفر (علیه السلام) را یاد کنید که بنی‌عباس، آن حضرت را در سلولی تنگ و تاریک زندانی نمودند و آن حضرت سالیانی را با درد و رنج، بی‌هیچ شکایتی سپری فرمود؛ حتی این دوران را با سپاس و ستایش و پرستش پشت سر گذاشت تا آنکه شکیبا و راضی، به‌سوی پروردگار خود شتافت.

ای عزیزان! همواره به یاد داشته باشید که این دنیا، خانهٔ امتحان است. خانهٔ امتحانی که در آن نه به دنبال پاداش باشید و نه راحتی! این دنیا، دنیای امتحان است. برای کامیابی، رستگاری و رسیدن به بالاترین نتیجه‌ای که می‌توانید در این امتحان به آن دست یازید حرص ب‌ورزید. حرص ب‌ورزید تا عاقبتان به خیر منتهی شود.

درد بر شهدای حق در این زمان. درود بر شما ای پاکیزگان، ای کسانی که به‌سوی نور رهسپار شدید. غم و اندوه ما هرگز برای شما پایانی نخواهد داشت؛ به خدا سوگند هرگز! غم و اندوه من برای ازدست‌دادن شما مانند سخن گوینده در رثای امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که می‌گوید: مانند کسی که تنها فرزندش در آغوشش سر بریده می‌شود. سلام بر شما، ای کسانی که دنیا و زینت‌هایش را طلاق دادید، آن‌هم در زمانی که دیگران غیر شما به آن چنگ زده‌اند. سلام بر شما که حق را در زمانی که یاورانش اندک‌اند یاری داده‌اید. سلام بر شما و بر خون‌هایتان که جاری شد و باعث زنده نگه‌داشتن دوبارهٔ هدف انقلاب حسینی گردید.

سلام بر حسین، و بر علی بن حسین، و بر اهل‌بیت حسین، و بر یاران حسین؛ همان کسانی که خون خود را در راه حسین (علیه السلام) نثار کردند.

سلام بر تو ای ابا عبدالله! سلام کسی که از حرمت تو آگاه است و در ولایت تو مخلص، و با دوستی تو، به سوی خداوند نزدیکی و از دشمنانت دوری می‌جوید. سلام از طرف کسی که قلبش با مصیبت‌های تو زخمی است و اشک‌هایش هنگام ذکر تو جاری. سلامی از یک دل شکسته‌اندوه‌گین، یک شیدای نیازمند. سلام کسی که اگر در کنار تو می‌بود خود را در برابر تیغ شمشیرها قرار می‌داد و جان خشکیده خود را به خاطر تو به دست مرگ می‌سپرد، در رکاب تو به جهاد می‌پرداخت و تو را علیه کسانی که بر تو ستم روا داشته بودند یاری می‌داد و روحش، جسمش، مالش و فرزندانش را فدای تو می‌نمود. روحش فدای روح تو و خانواده‌اش سپر خانواده تو باد! حال که روزگار مرا به تأخیر انداخت و مقدرات الهی مرا از یاری تو بازداشت و از جمله کسانی که با دشمنان تو بی‌کار کردند و در صف کسانی که با دشمنان تو به دشمنی برخاستند قرار نگرفتم، هر صبح و هر شام به جهت حسرت بر تو و تأسّف بر مصیبت‌هایی که بر تو وارد شد. برایت گریه می‌کنم و به جای اشک بر تو خون می‌گیریم تا آنجا که از شدت اندوه و فرط مصیبت وارد شده بر تو، جان بسپارم. همه برای خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم و سپاس و ستایش تنها از آن خدا، آن پروردگار جهانیان است.

یا الله یا رحمان یا رحیم! ای کسی که اگر امور تنگ گردد دری را برایش می‌گشایی که خیالات را یارای درکش نیست. ای کسی که اگر امور تنگ گردد دری را برایش می‌گشایی که خیالات را یارای درکش نیست. ای کسی که اگر امور تنگ گردد دری را برایش می‌گشایی که خیالات را یارای درکش نیست. بر محمد و آل محمد صلوات فرست و برای امور در تنگنا قرار گرفته ما دری بگشا که وهم و خیال را یارای درکش نباشد؛ و سپاس و ستایش تنها از آن خداوندی است که اول است و آخر، و ظاهر است و باطن؛ و درود و سلام بر مردان و زنان مؤمن در مشرق‌های زمین و مغرب‌هایش؛ و رحمت خدا و برکاتش بر آن‌ها باد!

وصى و فرستاده امام مهدي عليه السلام

امام احمد الحسن عليه السلام

٥ محرم ١٤٣٢